

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مفهوم عمل و عمل صالح

۷-۱) تکمیل مباحث گذشته در مراحل صلاح عمل (حُسن فاعلی)

«صلاح» ضد «فساد» و به معنی به سامان بودن چیزی است. عملی را «صالح» میگوییم که هم

«حُسن فعلی» داشته باشد و هم «حُسن فاعلی». حُسن فعلی یعنی عمل، مطابق عقل و شرع بوده و بدعت

نباشد و از نظر قرآن کریم حُسن فاعلی آن است که انگیزه‌ی عمل خدایی بوده و رنگ و بوی توحیدی

داشته باشد. انگیزه و نیت مراتبی دارد:

۱. گاه برای آخرت است.

۲. گاه برای خشنودی خداوند است.

۳ و ۴. ولی بالاترین مرتبه، آن است که عمل برای خود خداوند انجام شود و این خود دارای مرتبه

است: ۱. انجام عمل با این نیت که انسان در محضر خدا است. ۲. انجام عمل با این نیت که گویی انجام

دهنده عمل خدا را میبیند.

توضیح آنکه: خشنودی از صفات فعل خداوند است نه ذات. اگر خشنودی را جزء ذات خدا بدانیم،

مستلزم آن است که تغییر، دگرگونی و تحوّل را برای خدا در نظر بگیریم و این با ذات لایتغیّر خداوند مغایر

است. اگر فعلی در بیرون انجام شود و مطابق با دستورات خداوند باشد، استنتاج ما این است که خداوند

خشنود شده است، در صورتی که تغییر در ذات خداوند راه ندارد. تحوّل و دگرگونی با ذات بسیط خداوند مغایر است. تغییر و تغییر مستلزم مرکّب بودن و جزء جزء شدن است که جزئی، جزء دیگر را کامل کند که این، نیاز و نقص است و نیاز در خداوند راه ندارد.

بنابراین انگیزه‌ی بالاتر از خشنودی خداوند این است که انسان خود خدا را در نظر بگیرد نه صفت او را و عمل را برای ذات او انجام دهد که برای این انگیزه دو مرحله بیان می‌شود:

۱) گاهی انسان خود را در محضر خداوند می‌بیند و به این ترتیب، ارتباط بهتر و نزدیک‌تری با خداوند برقرار می‌کند. اگر انسان به هنگام عمل خود را، در محضر و منظر خداوند ببیند، حلاوت دیگری حس خواهد کرد. بنابراین، وقتی انسان به نماز می‌ایستد و تکبیرة الاحرام می‌گوید، اگر احساس کند که در مقابل خداوند ایستاده است و می‌خواهد با او سخن بگوید. حتی اگر انسان در کارهای به ظاهر روزمره‌ی زندگی مثل خانه‌داری، بچه‌داری و کسب و کار، خود را در محضر و منظر خداوند ببیند، با مراقبت بیشتری اعمال خود را انجام خواهد داد.

۲) مرحله‌ی بالاتر این است که گویی انسان خدا را می‌بیند. جایگاه رفیعی که توحید کامل است و انسان خدا را آن طور که هست مورد توجه قرار می‌دهد. البته مرتبه‌ی بالایی از توحید لازم است تا در این مسیر اشتباه نکند، خدای ذهنی برای خودش نسازد و خداوند را محدود نکند.

این دو مرتبه که « ذکر » واقعی است، بالاترین مرحله‌ی حُسن فاعلی بوده و در قرآن از آن به

« احسان » تعبیر می‌شود. این دو مرحله‌ی پایانی به نحو بسیار زیبا در حدیث « احسان » که از پیامبر اکرم (ص)

نقل شده است، خواهد آمد و نیز این تعبیر در حدیث ابوذر و موارد متعدد دیگر نیز آمده است که :

« أُعْبِدُ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، وَ إِن لَّمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ. »

« خدا را آن گونه عبادت کن که گویی او را میبینی و اگر او را نمیبینی [حداقل به این توجه کن

که] او تو را میبیند.»

بنابراین در « حُسن فاعلی » گاهی انسان، آخرت و رسیدن به نعمت های بهشتی و یا فرار از عذاب

جهنم را در نظر می‌گیرد و گاهی خشنودی خداوند، و گاهی انسان خود را در محضر خداوند می‌بیند و بالاتر

این که گویی خداوند را مشاهده می‌کند. همه‌ی اینها مراحل از صلاح عمل هستند که یکی بالاتر از دیگری

قرار می‌گیرد.

۷-۲) استناد به برخی آیات قرآنی در تبیین بالاترین مراحل صلاح عمل

با این مقدمه، برای تبیین موضوع به سوره‌ی عنکبوت آیه ۶۹ توجه خواهیم کرد:

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»^۱

«جهاد» در این آیه به معنای تلاش و کوشش سخت، طاقت فرسا و خستگی ناپذیر می‌باشد.

در آیات قرآن عبارت «فی سبیل الله» زیاد به کار رفته است. به عنوان نمونه به سوره‌ی بقره آیه

۲۱۸ توجه کنید:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

در این آیه «جاهدوا فی سبیل الله» و در آیه‌ی قبل «جاهدوا فینا» آمده است. این دو چه تفاوتی با

هم دارند؟ «فی سبیل الله» و «فینا» که در آیات قرآن کریم آمده است از چه نظر با هم متفاوتند؟

برخی از مفسرین، «فینا» را همان «فی سبیل الله» دانسته‌اند. برخی «شأن» را تقدیر گرفته و منظور

را «فی شأننا» دانسته‌اند، یعنی همان «فی سبیل الله». ولی مفسرین دیگر مثل علامه طباطبایی^(ره) این نظریه

را نمی‌پذیرند. اگر این دو عبارت، تفاوتی در معنا ندارد، چه لزومی دارد در آیات مختلف، با عبارات متفاوت

آمده باشد؟

^۱. و آنهایی که در راه ما جهاد کنند، حتماً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد و خداوند با محسنین است.

«فی سبیل الله» یا «لله» یعنی در راه خدا و برای خدا، نه خودِ خدا. (دقت کنید) یعنی برای رسیدن به بهشت و نعمتهای اخروی و یا فرار از جهنم و عذاب آن، برای رسیدن به ثواب. ولی «فینا» و «فی الله» درجه‌ی بالاتری را بیان می‌کند، یعنی برای رسیدن به خودِ خدا (نه بهشت و جهنم) که کمترین آن خشنودی و رضوان الهی و بالاتر، رسیدن به ذات خداوند می‌باشد.

در توضیح «فینا» برخی مفسرین گفته‌اند: «فی طَلَبِ مَرْضَاتِنَا» (برای رسیدن به خشنودی ما) و برخی مرحله‌ای بالاتر که خود را در محضر خدا دیدن و یا شهود خداوند می‌باشد را بیان کرده و ذات خداوند را در نظر گرفته‌اند نه خشنودی که از صفات فعل خداوند می‌باشد.^۱

توضیحی که مفسرین در مورد این آیه فرموده‌اند، در تبیین «حُسن فاعلی» به ما کمک می‌کند، که از این بین، به نظر علامه طباطبایی^(ره) و عبد الرزاق بسنده خواهیم کرد.

علامه طباطبایی^(ره) در المیزان با تقدیر گرفتن در آیه مخالف و در توضیح «فینا» می‌فرماید، یعنی «مُسْتَقَرُّ فینا». و در توضیح «جاهدوا فینا» می‌گویند: «إِسْتَقَرَّ جِهَادُهُمْ فینا» یعنی تلاش، کوشش، فکر و ذهن و تمام وجود این‌ها در خداوند متمرکز شده و استقرار پیدا کرده است. سپس در ادامه می‌فرماید:

«و این استعاره‌ای است برای اینکه تلاش و کوشش آنها در آن چه متعلق به خداوند است تمرکز

یافته، تمامی اعتقاد و عمل خود را فقط به نیت خدایی معطوف و متوجه ساخته‌اند و به همین دلیل است که

^۱ . البته درک این معانی برای ذهن منفعت طلب ما آسان نیست، ولی برای کسی که عاشق حضرت حق شده و فقط دنبال خداوند باشد، خود و نفع و

ضرر خودش را فراموش کرده باشد، درک این جایگاه سخت نیست. چنین افرادی نه نفع اخروی برایشان مهم است نه ظهور فعل خدا، بلکه آنها فقط و فقط به دنبال ذات احدیت هستند.

از ایمان خود دست بر نمی‌دارد، اوامر خداوند را انجام و نواهی را ترک می‌کند و هیچ چیزی موجب نمی‌شود تا از این نیت صرف نظر کند»

بنابراین، «فینا» یعنی نیت خدایی در انسان به طور کامل و تمام جایگزین و استقرار یافته است، به صورت عادت در آمده و ملکه شده است، به نحوی که تمام تلاش و کوشش و اعتقاد این فرد به سمت این نیت خدایی معطوف شده، تا جایی که تحت هر شرایطی از این توجه دست بر نمی‌دارد.

در تفسیر منسوب^۱ به «مُحی الدین ابن عربی»، معنای بالاتری بیان شده است. در توضیح «جاهدوا» می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْ أَهْلِ الطَّرِيقَةِ» منظور از جهادی که در این آیه آمده، تلاش و کوشش اهل طریقت است یعنی کسانی که علاوه بر عمل، در پی اصلاح روح خود نیز هستند. و در توضیح «فینا» می‌گوید: «فینا بالسَّيْرِ فِي صِفَاتِنَا وَ هُوَ السَّيْرُ الْقَلْبِيُّ» تمام وجودشان به صفات ما متمرکز است و این سیر، یک سیر قلبی است.

با این تعبیر «الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا» کسانی هستند که با تمام وجود، خود را در محضر حق می‌بینند و تجلیات حضرت حق را مشاهده می‌کنند.

تعبیری که در تفسیر ابن عربی آمده، بسیار بالا و دقیق است. برای تقریب ذهن، در نظر بگیرید انسان در حال نماز خواندن، حضور قلب داشته باشد و این حضور قلب را از ابتدا تا آخر نماز حفظ کند، گویی که خود را در محضر خداوند می‌بیند. ذکر می‌گوید، به رکوع می‌رود، سجده می‌کند، در تمام حالات،

^۱. این تفسیر نوشته‌ی «عبدالرزاق قاسانی» شاگرد یکی از شاگردان محی الدین ابن عربی می‌باشد ولی به نام تفسیر «ابن عربی» معروف است. این تفسیر مورد توجه بسیاری از بزرگان بوده و حضرت امام خمینی^(ره) در تفسیر سوره‌ی حمد نیز به آن نظر دارند.

خود را با تمام وجود در محضر خداوند بدانند. سپس توجهش را بیشتر کند، تا جایی که در تمام زندگی، به

هنگام غذا خوردن، در روابط خانوادگی و اجتماعی و ... حضور قلب داشته باشد و خود را در محضر

حضرت حق ببیند. ادامه‌ی این کار انسان را به جایی می‌رساند که خود حضرت حق را شهود می‌کند. این را

می‌گویند تجلی خداوند که در تفسیر ابن عربی به آن اشاره شده است. بنابراین، این بخش از آیه شریفه نه

تنها به بالاترین مرحله مراقبه، بلکه به نتیجه آن که شهود و تجلی حق سبحانه است، معنا شده است.

یعنی اگر این توجه و مراقبه و حضور قلب ادامه پیدا کند و به شهود برسد، نتیجه این می‌شود که:

«لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» یعنی قطعاً و یقیناً این چنین افرادی را به راه‌های خودمان هدایت کرده و راه‌های شهود

بی پایان را برایشان باز می‌کنیم.

«سبیل» و «صراط» هر دو به معنای راه می‌باشد، ولی در قرآن کریم سبیل در دو آیه به شکل جمع

و «سُبُل» آمده ولی «صراط» در قرآن کریم همواره به شکل مفرد می‌آید. مفسرین در توضیح می‌فرمایند

«سُبُل» اشاره به اسماء و صفات الهی و تجلیات خداوند است، لذا به صورت جمع آمده ولیکن «صراط»

اشاره به ذات خداوند است که واحد می‌باشد.

صورت زیبارویی را تصوّر کنید که گاهی فردی عاشق چشم او می‌شود، فردی عاشق ابرو، فردی

عاشق گیسوان و... ولی گاهی فردی عاشق جمال خود او می‌شود، دیگر خط و خال و چشم و ابرو مهم

نیست. (شعرای عارف از این تمثیل فراوان استفاده کرده‌اند.)

در مورد خداوند هم همین گونه است. گاهی فردی جذب رحمانیت خداوند می‌شود، فردی عاشق

قدرت او، خداوند برای هر کس به شکلی جلوه می‌کند. گاهی با صفات جلال و گاهی با صفات جمالش

برای افراد جلوه می‌کند تا آنها را از این طریق به سوی خود بکشاند.

گاهی خدا می‌خواهد صفت صبر و رضا را در وجود فردی پرورش دهد، لذا او را به انواع ابتلائات

مبتلا می‌کند و صفات جلالش را از این طریق به او نشان می‌دهد. بنابراین راههایی که خداوند انسان‌ها را به

سوی خودش می‌کشاند، متعدد است. لذا در قرآن کریم تعبیر «سُبُلْنَا» به کار رفته ولی اگر از افقی بالاتر نگاه

کنیم، چون همه‌ی این راه‌ها به ذات احدیت منتهی می‌شود، پس یک راه بیشتر نیست که همان عبودیت و

بندگی خداوند است که در قرآن کریم به «صراط» تعبیر شده است.

بنابراین خداوند در این آیه می‌فرماید اگر کسانی تلاش کنند و با تمام وجود و به طور کامل

خودشان را در نیت خدایی متمرکز کنند، ما قطعاً و یقیناً آنان را به راههایی که به ما منتهی می‌شود، هدایت

خواهیم کرد.

و ادامه‌ی آیه:

« إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ »

«قطعاً خداوند همراه محسنین است.»

«محسنین» چه کسانی هستند؟

با کنار هم قرار دادن دو عبارت این آیه، می‌توان فهمید، عبارت اول به واقع تعریف « محسنین »

است. یعنی محسنین همان مجاهدین واقعی هستند، آنهایی که تمام نیت‌شان فقط خود خداوند است.

از همین جا می‌توان نتیجه گرفت، « احسان » یعنی « توحید » و توجه تام به حضرت حق.

« مَع » در این آیه به چه معناست؟

علامه طباطبایی^(ره) و برخی دیگر از بزرگان، « مَع » در این آیه را به عنوان « معیت وجودی » و یا

« معیت رحمت خاص » معنا کرده‌اند.

توجه کنید در سوره حدید، آیه ۴ آمده است:

« هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ »

« هر کجا باشید خداوند با شماست »

این آیه اشاره به معیت عمومی خداوند دارد. هر جا که باشید خداوند با شماست. حتی ممکن است

ما به این همراهی توجه هم نکنیم. ولی در آیه مورد بحث تأکید در معیت خاص با محسنین می‌باشد.

« محسنین » چون تمام ذهنشان را به خداوند متمرکز کرده و همه‌ی کارهایشان را برای خدا انجام

می‌دهند و می‌خواهند خدا را از این طریق شهود کنند، خداوند پرده‌ها را برمی‌دارد و خودش را به آنها نشان

می‌دهد، لذا این همراه بودن، « معیت رحمت اخص » است که در آن تمام حجاب‌ها کنار زده می‌شود و

محسنین خدا را مشاهده می‌کنند.

در تفسیر ابن عربی در توضیح « محسنین » آمده است: «الذین یعبدون الله علی المشاهدة» محسنین

کسانی هستند که با مشاهده، خدا را عبادت می‌کنند. همانند امیرالمؤمنین علی ^(ع) که مصداق تام محسنین می‌باشد.

به روایتی از حضرت علی ^(ع) دقت کنید^۱:

«جاءَ حَبْرٌ إِلَى امیرالمؤمنین ^(ع) ، فقالَ يا امیرالمؤمنین هل رأیتَ رَبُّكَ حینَ عَبدتَهُ»

یک عالم یهودی^۲ نزد حضرت علی ^(ع) آمده و از ایشان سؤال کرد: موقعی که خدا را عبادت می‌کنی،

آیا او را می‌بینی؟

حضرت پاسخ فرمودند:

« ویلک، ما کنتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ.»

«وای بر تو، من پروردگاری را که نبینم، نمی‌پرستم.»

عالم یهودی دوباره پرسید:

« کيفَ رَأَيْتَهُ؟»

« چگونه او را می‌بینی؟»

حضرت پاسخ دادند:

« ویلک، لا تدركُهُ العيونُ في مُشاهدة الأَبصار ولكن رأته القلوبُ بحقائق الأيمان.»

^۱. توحید صدوق (این روایت با اندکی اختلاف در نهج البلاغه نیز آمده است).

^۲. «حبر» از نظر لغوی یعنی عالم دینی، ولی اصطلاحاً به عالم یهودی گفته می‌شود.

« وای بر تو، خیال نکن چشم‌ها می‌توانند او را ببینند، بلکه قلوب به واسطه‌ی حقیقت ایمان

می‌توانند خدا را مشاهده کنند.»

خدا را با چشم ظاهر نمی‌توان دید، بلکه به واسطه‌ی مرتبه‌ی بالای یقین (عین الیقین و حق الیقین)

می‌توان خدا را مشاهده کرد.

حال می‌توان به معنای حدیث پیامبر اکرم^(ص) در تعریف «احسان» پی برد که ایشان فرمودند:

«الاحسان أن تعبدُ اللهَ كأنَّكَ تراه.»

«احسان، آن است که خداوند را به گونه‌ای عبادت کنی که گویا او را مشاهده می‌کنی.»

در تفسیر ابن عربی با تکیه بر این روایت، «محسنین» را این گونه تعریف می‌کند:

«الذین یعبدون الله علی المشاهدة، فالمحسنون السالكون فی الصفات و المتصفون بها لأنهم یعبدون

بالمراقبة و المشاهدة.»

« محسنین کسانی هستند که خداوند را از روی شهود پرستش می‌کنند، فقط در صفات الهی سیر

می‌کنند (و به خود خدا توجه دارند) و به صفات الهی آراسته شده‌اند، برای آن که ایشان خداوند را از

روی مراقبه و مشاهده می‌پرستند.»

نتیجه آنکه: گاهی ممکن است ما یک معنای بسیار ساده و پایین از نیکوکاری در نظر داشته باشیم و

به «حسن فاعلی» توجه نکنیم. به طور مثال هر کس کار خیری انجام بدهد، مسجد بسازد، مدرسه بسازد و

... بگوییم نیکوکار است، ولی آنچه از آیات و روایات می‌توان فهمید، نیکوکار واقعی آن است که عملش

علاوه بر «حسن فعلی»، «حسن فاعلی» هم داشته باشد، یعنی انگیزه‌اش از انجام کار خدایی و توحیدی

باشد. حداقل احسان این است که به نحوی عمل کنی که گویی در محضر خداوند هستی و بالاتر این که

گویی خداوند را مشاهده می‌کنی.

۸- مراتب صالحین

۸-۱) اشارهی اجمالی به تفاوت مراتب عاملان به عمل صالح و صالحان

در بررسی آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام، می‌توان فهمید عاملان به عمل صالح و

صالحین دارای مراتبی هستند. عبارت « عملوا الصالحات »، « مع الصالحین »، « فی الصالحین » و « من

الصالحین » که در آیات قرآن آمده است، در واقع بیان این مراتب می‌باشد. پیش از ورود به بحث و بررسی

یکایک آیات توجه به نکات مقدماتی ضروری است:

۱. گاهی در قرآن عبارت « أَصْلَحَ » یا « عملوا الصالحات » به کار رفته است. این عبارات معنای

یکسانی داشته و اشاره به عموم مؤمنین دارد که عمل صالح را انجام می‌دهند و تا حدودی «حسن فاعلی» را

نیز رعایت و انگیزه‌ی انجام عمل در آنها، خدایی (با هر مرتبه‌ای) است. ولی عاملان به عمل صالح کجا و

صالحان که به تمام وجودشان (اعم از عمل و اخلاق و ذات و حقیقتشان) صالح شده است کجا؟

۲. در برخی آیات قرآن در مورد صالحان (نه عاملان به عمل صالح) تعبیر «مع الصالحین» آمده است،

یعنی این گروه همراه صالحین هستند، نه در داخل گروه صالحین قرار گرفته‌اند و نه خودشان صالح هستند.

و گاهی عبارت «فی الصالحین» در مورد عده‌ای به کار رفته است، یعنی در داخل گروه صالحین جای

دارند، ولی اگر در قرآن بخواهد فردی را صالح معرفی کند، از عبارت « من الصالحین » استفاده می‌کند که

فقط در مورد انبیاء و مؤمنین خاص به کار رفته است.

۳. در آیات قرآن، پیامبران از صالحین به شمار آمده‌اند. به آیات زیر توجه کنید:

✓ سوره انعام - آیه ۸۵:

« وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِيلَىٰ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ »

✓ سوره آل عمران - آیه ۳۹:

«فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا

وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ »

✓ سوره آل عمران - آیه ۴۶:

« وَ يَكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا وَ مِّنَ الصَّالِحِينَ »

همانطور که در این آیات ملاحظه می‌شود، گروهی از انبیاء^(ع) از صالحین برشمرده شده‌اند.

حال به این آیات در مورد حضرت ابراهیم^(ع) توجه کنید:

✓ سوره بقره - آیه ۱۳۰:

« وَ مَن يَرْغَبُ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ وَ لَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ

الصَّالِحِينَ »

✓ و یا سوره عنکبوت - آیه ۲۷:

« وَ آتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ »

این آیات اشاره می‌کند حضرت ابراهیم^(ع) که از پیامبران بزرگ و اولوالعزم بوده، در آخرت جزء

صالحین خواهد بود.

چطور می‌شود انبیای دیگر در همین دنیا جزء صالحین بوده‌اند، ولی پیامبر بزرگی مثل ابراهیم (ع) در

این دنیا مأجور، ولی در آخرت جزء صالحین قرار خواهد گرفت؟

از این مقایسه می‌توان فهمید « صالحین » دارای مراتبی هستند. آن مرتبه از صالح بودن که در مورد

حضرت ابراهیم (ع) اشاره شده، مرتبه‌ی بالاتری نسبت به صالح بودن انبیاء دیگر است.

نتیجه آنکه : در برخی آیات، اعمالی را که با انگیزه‌ی خدایی (در هر مرتبه‌ای) انجام شود را عمل

صالح و صاحبان آن را از صالحین معرفی کرده است که این‌ها عموم مؤمنین و مراتب پایین صالحین

هستند. مثل سوره‌ی بقره - آیه ۸۲ که می‌فرماید :

« وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ »

با این تعابیر، بسیاری از مؤمنین که به درجات بالای ایمان هم نرسیده‌اند، جزء صالحین قرار دارند،

به اعتبار این که عمل صالح انجام داده‌اند، لذا تعبیر «من الصالحین» در مورد آنان هم به کار رفته است به

سوره ی آل عمران - آیه ۱۱۴ توجه کنید :

« يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ

أُولَٰئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ »

کسانی که ایمان به خدا و آخرت داشته باشند، امر به معروف و نهی از منکر کنند و در انجام کار خیر

شتاب کنند، از صالحین خواهند بود.

این آیه به عموم صالحین اشاره دارد.

ولی در آیات دیگری از قرآن که عبارت « و من الصالحین » آمده، منظور سطح بالایی از ایمان و

یقین میباشد که شامل انبیاء و مؤمنین خاصّ میشود؛ کسانی که با تمام وجود عملشان صالح است، تمام

ذهن، قلب و اعماق وجودشان و تمام لایههای باطنی آنها از انگیزهی خدایی و توحیدی پر شده و به غیر از عمل صالح، عمل دیگری از آنها صادر نمیشود.

انبیاء علیهم السلام در این جایگاه « من الصالحین » قرار دارند. البته خود انبیاء نیز از این نظر دارای

مراتبی هستند. آن مقامی که حضرت ابراهیم ^(ع) داشته با جایگاه حضرت موسی ^(ع) متفاوت است. و از همه

بالاتر مقام محمدی ^(ص) است که مختصّ پیامبر اکرم ^(ص) و اهل بیت علیهم السلام بوده و هیچ یک از انبیاء

دیگر به این درجه از صالحین نرسیده‌اند.

در سورهی نساء - آیه ۶۹ نیز همین درجات و مراتب به شکل دیگری بیان شده است:

« وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ

الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا »

« هر کس با تمام وجودش از خدا و رسول پیروی کند، همراه آنانی خواهد بود که خداوند به آنها

نعمت داده است که عبارت‌اند از انبیاء، صدّیقین، شهداء و صالحین، و اینها رفیقان خوبی هستند»

این آیه در واقع معرفی « الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ » در سورهی حمد میباشد و افرادی را که خداوند به

ایشان نعمتِ ولایتِ ارزانی داشته است به ترتیب رتبه و درجه معرفی میکند. ابتدا و در صدر، انبیاء علیهم

السلام قرار میگیرند. سپس « صدّیقین » یعنی کسانی که با تمام وجود راستگو و راست کردار هستند، اعمال

و رفتار آنها چه در درون و چه در بیرون همگی بر مبنای راستی و صداقت است، تمام اعضاء و جوارح آنها راستگوست. در درجهی بعدی « شهدا » که همان شاهدان بر عمل هستند، قرار دارند. اینها حقایق اعمال را مشاهده میکنند. و در نهایت، « صالحین » قرار گرفته‌اند. این درجه از صالحین، افرادی هستند که دارای لیاقت ایمانی بوده و به این واسطه در زمرهی صالحین وارد شده‌اند. اینها میتوانند با تلاش خود را ارتقاء دهند و به درجات بالاتر راه یابند.

توضیح بیشتر این مباحث ان شاء الله در جلسه آینده خواهد آمد.

خدایا به محمد و آل محمد^(ص) توفیق انجام عمل صالح به ما عنایت بفرما و تمام وجود ما را صالح و شایسته و متحقق به معارف الهی بگردان.

آمین